

معنا شناسی تاویل قرآن در منظر اهل بیت

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

تاویل قرآن، موضوعی است که بیشتر مفسران و نویسندگان علوم قرآن، مطالبی درباره آن نگاشته اند؛ اما حقیقت این است که بیشتر این نوشته ها و پردازش ها آنگونه که باید پرده ابهام از چهره این اصطلاح برنگرفته اند و چه بسا نوشته هایی که به جای زدایش ابهام مایه زایش پرسش هایی جدید هستند. دگرگونی معنایی و به کار رفتن اصطلاح تاویل در برابر اصطلاح تفسیر و تنزیل و درکنار ظاهر و بطن قرآن ممکن است از جمله زمینه های ابهام این واژه باشد.

این نوشتار بر آن است واژه تاویل را به پیشگاه اهل بیت عرضه کند و آنگاه به تحلیل آن بپردازد.

کلید واژه: معنا شناسی، تاویل، تفسیر، اهل بیت علیهم السلام

فهم معنای واژه «تاویل» با تکیه بر معنای لغوی و دستوری آن چندان دشوار نیست، چه اینکه تاویل از ماده «اول» و فعل ثلاثی مجرد آن «آل» است، به معنای «رجوع»¹ و اما تاویل، مصدر باب تفعیل است. یکی از وجوه رایج معنایی باب تفعیل متعدی ساختن فعل لازم است. در ثلاثی مجرد اگر معنای این واژه، رجوع به اول و آغاز هر چیز باشد در باب تفعیل معنای آن رجوع دادن آن چیز به مبدأ و آغاز آن خواهد بود. به همین دلیل است که گفته اند:

«مراد از تاویل تصرف در معنای ظاهری لفظ است، به گونه ای که لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، روبه سوی معنای دیگر نهد. البته این روآوری از معنای ظاهری به معنای دیگر مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است»³ گویا مشکل با این شناخت حل نمی شود و ابهام با این تعریف ها برطرف نمی گردد؛ اما به هر حال، پیش از بررسی آن در کلام وحی و سخن مفسران وحی، باید ریشه لغوی این اصطلاح روشن شود.

معنای تاویل در لغت

ابن منظور می نویسد:

«... تاویل گرفته از «الاول» است، به معنای بازگشت، این به اعتبار یکی از معانی این واژه است، بنابراین معنی، تاویل کننده کسی است که سخن را به معنایی که احتمال می دهد، رجوع دهد.

گفته شده که تاویل از «الایالة» به معنای سیاست است، با این معنی، تاویل کننده درباره کلمه «تدبیر» می کند و آن را در جایگاه «معنایی» مناسب آن قرار می دهد»⁴

نویسنده کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای گوناگون اهل لغت می نویسد:

«نتیجه تحقیق این است که معنای اصلی این ماده «رجوع» است و این رجوع، یا به اعتبار آغاز است، یا به اعتبار پایان، یا به اعتبار حق و فرض، یا اعتباری غیر از این موارد. همین معناست که در جمع مشتقات آن: الاول، الاولى، الاولین، التأویل، در قرآن مقصود است»⁵

«و فرق بین تفسیر و تأویل این است که تفسیر، پژوهش درباره مدلول ظاهری واژه است از نظر ادبی التزامی و عقلی، اما تأویل تعیین مرجع کلام و مراد و مقصود از ن است «شناخت معنی». گاه مقصود از نظر مردم پنهان می ماند، ظاهر کلام مقصود را نمی رساند، اینجاست که برای آگاهی از مقصود و مراد از لفظ به تأویل نیاز می افتد» 6

تأویل از دیدگاه مفسران

واژه «تأویل» در نوشته های مفسران و پژوهشگران علوم قرآن، بسیار مورد توجه بوده است، بیشتر آنان درباره آن، کم یا زیاد، چیزی نوشته اند. دیدگاه ها و معانی، گاه درخور جمع و تلفیق هستند؛ ولی در برخی از موارد درست در برابر هم قرار دارند.

جلال الدین سیوطی چندین نظر را نقل کرده است، از جمله نظر ابوطالب تغلبی که می گوید:

«تفسیر بیان معنای موضوع له لفظ است، به گونه حقیقت یا مجاز، مثل تفسیر «صراط» به راه و صیب به باران و «تأویل» تفسیر باطن لفظ است، که از «اول» گرفته شده که بازگشت به سرانجام کار دارد، بنابراین تأویل خبر دادن از حقیقت مراد است و تفسیر خبر دادن از راهنمای مراد، زیرا لفظ کاشف از مراد است و کاشف همان راهنماست. مثال: «انّ ربّک لبالمرصاد» تفسیرش این است «مرصاد» از «رصد» است، وقتی می گویند: «رصدته» یعنی مراقب آن بودم و «مرصاد» بر وزن مفعال از این ماده است. [بنابراین مکان مراقبت یا کمین گاه] اما تأویل آن، هشدار از سستی در اجرای فرمان الهی و غفلت از توشه برداشتن و آمادگی برای عرضه به [پیشگاه] اوست.

دلیل هایی قاطع مقتضی همین بیان در مراد از آیه کریمه است» 7

علامه طباطبایی با اشاره به حدود ده دیدگاه درباره تأویل، آنها را در دو دیدگاه خلاصه می کند:

1. نظریه قدما: تأویل مرادف تفسیر است، به جز در حروف مقطعه.

2. متأخرین: تأویل یعنی معنی کردن برخلاف ظاهر و این مخصوص آیات متشابه است. 8

علامه، پس از ردّ دیدگاه نخست، چهار دلیل برای ردّ دیدگاه دوم می آورد و خود درباره معنای تأویل در عرف قرآن مطلب دقیقی را بیان می کند.

«و به هرحال «تأویل» از کلمه «اول» به معنای بازگشت است و مراد از «تأویل» آن چیزی است که آیه به سوی آن

برمی گردد و مراد از تنزیل در برابر تأویل، معنای روشن و تحت اللفظ آیه است» 9 بنابراین، تأویل هر چیزی

حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست، چنان

که صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل است» 10 در جای دیگر می نویسد: «و آنچه در

قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده است از گونه مدلول لفظ نیست، بلکه حقایق و واقعیت هایی است بالاتر از

درک عامه، که معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن از آنها سرچشمه می گیرد. آری همه قرآن تأویل دارد و تأویل

آن به گونه مستقیم از راه تفکر درخور درک نیست و از راه لفظ قالبی بیان نمی شود...» 11

«... سوّم: تأویل از مفاهیمی که مدلول واژگانش نیست، بلکه تأویل از امور خارجی و عینی است» 12 موضوعی که

نباید بی توجه از کنار آن بگذریم این است که علامه تأویل در کل قرآن را با تأویل متشابهات قرآن به یک معنا نمی داند:

«و تأویل از «اول» است، به معنای بازگشت، بنابراین تأویل متشابه همان مرجعی است که متشابهات به آن برمی

گردد [محکّمات] و تأویل قرآن همان مأخذی است که معارف قرآن از آن گرفته می شود [ام الکتاب]» 13

پل نويا که در تفاسير عرفانی پژوهش های بسياری دارد، نوشته است: «تأويل هنگامي به وجود می آيد که متن، معنایی سواي معنای ظاهري يا لفظی دربردارد، اين معنای ديگر را چگونه می توان کشف کرد؟» 14

تأويل، در برابر تفسير، در روايات اسلامی، معنایی اصطلاحی يافته که مراد از آن تفسير نمادی يا باطنی است. درآغاز اين رویارویی که در سطح کار تفسيري وجود داشته در سطح لغوی دیده نمی شود؛ زیرا تفسير به طور کلی، اعم از لفظی و نمادی، هم به معنای تفسير، به کاربرده می شود و هم به معنای تأويل، دست کم برای «مقاتل» اين دو کلمه ظاهراً به یک معناست. او در مقدمه تفسيرخود «برگ 2ب» می نويسد:

«آن که قرآن می خواند بی آنکه «تأويل» آن بداند نادان است؛ ولی در حالی که تفسير یک معنی بيشتتر ندارد و جز یک بار در قرآن نيامده است «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/33) به عکس «تأويل» چندين بار در معانی گوناگون آمده است...» 15

نويسندگان کتاب «علوم القرآن» پس از نقل مهم ترين دیدگاه مفسران درباره اصطلاح «تأويل» می نويسند:

«پژوهش در تعيين کلمه «تأويل» در برابر واژه تفسير گنجایش تمامی اين معانی را دارد، اما هنگامي که سخن از «اصطلاح» باشد و هدف تعيين مرز معنایی آن... هيچ مشکلی برای مفسر نيست. مشکل آنجاست که برای اين واژه یک معنای اصطلاحی بتراشيم و آن را تنها معنای اين واژه بشماريم و هنگامي که اين واژه در نصوص شرعی «کتاب و سنت» به کار رفت آن را براساس همان معنای اصطلاحی معنا کنيم... ما افزون بر شناخت معنای اصطلاحی آن، معنای قرآنی آن را نيز بايد به دست آوريم» 16

در زمينه معنای قرآنی واژه تأويل در همين کتاب يادشده آمده است:

«با پژوهش در اين آيات می فهميم که واژه تأويل در آنها به معنای تفسير و بيان مدلول کلمه نيست و جز در یک آيه «آل عمران/7» که تأويل به متشابهات اضافه شده است از آيات ديگر برمی آيد که معنای تأويل غير از تفسير است. معنای مناسب با اين آيات اين است که «تأويل» هرايه، همان چيزی باشد که به آنان باز می گردد، به همين سبب تأويل گاه ارجاع به سوی خدا و پيامبر دانسته شده است و گاهی به سوی کتاب. به گمان قوی در آيه هفت سوره آل عمران هم همين معنا اراده شده است... زيرا تأويل آيات متشابه به معنای بيان مفاهيم واژگان آن نيست، بلکه مقصود آن چيزی است که اين معانی به آن برمی گردد. چه اينکه تصوير یک معنای عام، همواره نيازمند آن است که در یک مصداق جزئی صورت گيرد و اين مصداق جزئی، تأويل آن معنای عام به شمار می آيد.

تأويل به اين معنی، همان است که به عنوان «تفسير معنی» شناخته می شود. در برابر «تفسير لفظ» که عبارت است از فهم معنای مفردات و ترکيب جمله در درک ظاهر الفاظ.

زمانی که ميان تفسير لفظ و تفسير معنی فرق بگذاريم، خواهيم دانست که تفسير معنوی آيات متشابه، خصوص خداست، نه تفسير لفظی آيات» 17

واژه تأويل در آيات قرآن

واژه «تأويل» هفده مرتبه در قرآن به کار رفته است که البته در همه موارد، منظور تأويل قرآن نيست.

1. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/7)

او، کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکمانند که اساس این کتاب بشمارند، و قسمتی از آنها متشابهاتند؛ اما آنان که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند؛ تا فتنه انگیزند و تأویل [نادرستی] برای آن می جویند در حالی که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان خرد پند نمی گیرند.

2. «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ أَذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (یونس / 39؛ 40) بلکه چیزی را دروغ شمردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز تأویل آن برآنان روشن نشده است! پیشینیان آنان نیز همین گونه دروغ شمردند، پس بنگر فرجام کار ظالمان چگونه بود! بعضی از آنها به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نمی آوردند، پروردگارت به مفسدان آگاه تر است.

3. «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف / 52 و 53)

ماکتابی برای آنان آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم، [کتابی] که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند. آیا آنان جز انتظار تأویل آیات [و فرارسیدن تهدیدهای الهی] دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسید، [کار ازکار گذشته و پشیمانی سودی ندارد] و کسانی که پیش تر آن را فراموش کرده بودند می گویند: فرستادگان پروردگار ما حق آوردند، آیا [امروز] شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا [به ما اجازه داده شود که به دنیا] بازگردیم و اعمالی غیر از آنچه انجام می دادیم انجام دهیم؟ [ولی] آنها سرمایه وجود خود را از دست داده اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می شوند.

4. «... وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» (یوسف/6، 21، 101 به همین تعبیر) ... و از تعبیر خواب ها به تو می آموزد... «الاحادیث» را مترجمان و مفسران، بیشتر به معنای «خواب ها» گرفته اند و برخی آن را معادل رؤیا در فارسی گرفته اند که افزون بر خواب، شامل تصورات و «آرزوها» در بیداری هم می شود. در همین سوره، چند بار دیگر تأویل به کار رفته که مقصود از آنها تعبیر رؤیاست.

5. «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَتَأْتِيكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / 78)

او [به موسی] گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرارسیده؛ اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم و به همین مضمون در آیه 82 همین سوره.

6. «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء / 35) و هنگامی که پیمانها می کنید، حق پیمانه را ادا کنید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر است و عاقبتش نیکوتر است.

7. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / 59) ای کسانی که ایمان آورده اید! پیروی کنید خدا را و پیروی کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله] را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و ازآنان داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این [کار] برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است.

اجمال نظر مفسران و لغویان را درمورد معنای تأویل دانستیم. درباره تأویل قرآن، نظر علامه طباطبایی و شهید صدر درخور اعتناست. به تعبیر علامه «امور خارجی عینی» تأویل قرآن است که در این صورت خود حقایقی

مستقل و جدا از لفظ اند و به نظر شهید صدر، تصویر و مجسم ساختن اموری که آیات به آنان بر می گردد.

معنای تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام

از کاربرد واژه تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام می توان پی برد که واژه تأویل در بیشتر روایات در برابر تنزیل و مواردی هم در برابر تفسیر قرار گرفته است. از مواردی که در برابر تفسیر قرار گرفته در کلام امام باقر علیه السلام است:

1. «حکم بن عیینة (عتیبه) می گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه 42 آل عمران پرسیدم: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و آن هنگام که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام جهانیان برتری داده است. عرض کردم در این آیه دوبار «برگزیدن» آمده است در حالی که در واقع، برگزیدن همان یک بار بوده است. حضرت فرمود: ای حکم! این آیه تأویلی دارد و تفسیری. عرض کردم: آن را برای من تفسیر کنید. حضرت فرمود: یعنی خداوند نخست او را از میان ذریه پیامبران برگزید...» 18

در این روایت تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است و جا داشت که حکم از امام می خواست که تأویل و تفسیر آیه، هر دو را بیان بفرماید، آن وقت به معنای تأویل از دید حضرت بهتر آشنا می شدیم. در روایتی دیگر آیه ای تفسیر شده سپس تأویل؛ ولی واژه تفسیر در آن نیامده است.

2. فضیل بن یسار می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای این آیه چیست که می فرماید: «...وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده/32) و هر کس انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. امام علیه السلام فرمود: منظور نجات دادن کسی است که در آتش افتاده یا در حال غرق شدن است. پرسیدم: اگر کسی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند چطور؟ حضرت فرمود: این تأویل اعظم آیه است» 19 همان گونه که با دقت می توان فهمید آیه در اول تفسیر شده است، معنای نجات از مرگ، همان معنایی است که از ظاهر آیه به دست می آید؛ ولی تأویل در این روایت چیزی است که با روح معنای احیا در قرآن می سازد، آنجا که می گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال / 24) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید. هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را زنده می کند. با این تعبیر، می توان گفت: تأویل یعنی رسیدن به ژرفای معانی آیات و هدف های اصلی هدایتی آن. با این تعریف، تأویل همان شناخت بطن است.

3. روایت نبوی که در آن آمده است: «محمد بن کعب روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من از سه پیش آمد ناگوار برامت خویش هراسانم: 1. آنکه قرآن را برغیر «تأویل» آن تأویل کنند؛ 2. اینکه از لغزش دانشمند پیروی کنند؛ 3. اینکه ثروت در بین آنان زیاد شود و به طغیان و ناسپاسی گرفتار آیند. من راه خلاصی از آنها را برایتان می گویم:

اما درباره قرآن [به جای دست زدن به تأویلات ناشایسته درباره متشابهات] به آیات محکم عمل کنید و به آیات متشابه ایمان بیاورید...» 20

می توان گفت در این روایت سخن از تأویل شایسته و ناشایسته است و از مسلمانان خواسته شده است تا با عمل به محکومات، درباره آیات متشابه (که معنای آن برایشان مشتبه است) توقف کنند و به آنها ایمان داشته

باشند که: حقّ است و از جانب خدا، گرچه ما نتوانسته باشیم معنای صحیح آن را دریابیم.
4. «عن زرارۃ قال: قال ابو عبد الله عليه السلام سئل ابي عن قول الله: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه/36) فقال:

«انه [تأویل] لم یجئ تأویل هذه الآیة، ولو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآیة، ولیلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتّی لایکون شرک «مشرک» علی ظهر الأرض، كما قال الله»

21

زراره می گوید از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند پرسیدم که می فرماید: همه با هم با مشرکان پیکار کنید. امام علیه السلام فرمود: این آیه تأویلی دارد، تأویل این آیه هنوز فرا نرسیده است. پس از آنکه قائم ما قیام کند، آنان که او را می بینند تأویل این آیه را خواهند دید، کار آیین محمد صلی الله علیه و آله بدان جا خواهد کشید که هنوز شب فرا نرسیده شرک [ومشرکی] بر روی زمین نخواهد ماند، همان گونه که خداوند فرموده است.
5. «عن اسحق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ للقرآن تأویلاً فمَنه ما قد جاء ومنه ما لم یجئ فاذا وقع التّأویل فی زمان امام من الائمة عرفه امام ذلك الزّمان» 22

در این دو روایت، تأویل آن واقعیتی است که در خارج وجود داشته، دارد یا خواهد داشت و این تأویل، نه وظیفه «تأویل کننده» که حادثه ای یا واقعه ای است در خارج که باید به وقوع بپیوندد و با دیدن آن می توان به آن «علم» و آگاهی یافت؛ ولی در روایات پیشین، تأویل به عمل و تلاش فرد برای فهم برخی از مراتب و مصادیق آیه اطلاق شده بود.

6. «... فقال ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی ومنه ما لم یکن یجری كما یجری الشّمس والقمر كما جاء تأویل شئ منه یكون علی الاموات كما یكون علی الاحیاء قال الله «وما یعلم تأویله الاّ الله والرّاسخون فی العلم» نحن نعلمه» 23

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام درباره ظهر و بطن قرآن پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «ظهر قرآن، همان تنزیل آن است و بطن قرآن تأویل آن. برخی از آن [تأویل ها] گذشته است و برخی از آنها فرا نرسیده است، مثل جریان حرکت خورشید جاری است، همان گونه که تأویل قسمتی از آن، که درباره مردگان بوده است، آمده، همان گونه [تأویل قسمتی از آن] درباره زندگان است، خداوند می فرماید: «تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند» [ما راسخان در علم هستیم] و ما تأویل آن را می دانیم»

7. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «همانا در میان شما کسی است که بر مبنای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان گونه که من بر اساس تنزیل آن مبارزه کردم و او علی بن ابی طالب است» 24

8. انس بن مالک می گوید: [در زمانی که] خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، کمک می کردم تا آن گرامی وضو بگیرد، حضرت فرمود: «کسی وارد خواهد شد، او امیرمؤمنان، آقای مسلمانان، بهترین اوصیاء و نزدیکترین مردم به انبیا و سردار پیشتازان است» گفتم: خدایا آن را مردی از انصار قرار بده. در همان زمان علی علیه السلام وارد شد. صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت عرق کرد. علی علیه السلام شروع کرد به پاک کردن عرق چهره پیامبر صلی الله علیه و آله، سپس عرض کرد: ای پیامبر خدا! درباره من خبری شده؟ درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت رسول خدا فرمود: تو از جانب من ادا می کنی و ذمه مرا بری می سازی و از جانب من رسالت را می رسانی.

علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا! مگر شما رسالت را به انجام نمی رسانید؟ حضرت فرمود: بلی، ولكن

آنچه که از تأویل قرآن نمی دانند می آموزی و خبرشان می دهی» 25

9. «عن الهروی قال قال الرضا عليه السلام لعلی بن محمد بن جهم: لا تتأول کتاب الله عزوجل برأیک، فان الله

يقول: «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فی العلم» 26

در این دو روایت اخیر تأویل چیزی است تقریباً به معنای تفسیر.

خلاصه و نتیجه

با توجه به این روایتها، می توان به معنای تأویل در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام پی برد و با توجه به مجموع آنها می توان این چند کاربرد را به دست آورد:

1. تأویل، دست کم در عصر امام باقر علیه السلام در برابر تفسیر مطرح بوده است و در یک معنا به کار نمی رفته است. (حدیث اول و دوم)

و شاید بتوان گفت که در روایت نبوی (حدیث سوم) هم تأویل به معنای مصطلح «تفسیر» نیست؛ زیرا نگرانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این نبود که مردم معنای لفظی و حتی قسمت زیادی از خصوصیات بلاغی قرآن را درک نکنند، نگرانی پیامبر از اشتباه در «معنی شناسی» قرآن و عمل و اعتقاد براساس آن بود. قرینه آخر روایت سوم می رساند که این تأویل، تأویل متشابه است؛ زیرا حضرت می فرماید: راه نجات و فرو نیفتادن در مهلکه، عمل به محکم و ایمان به متشابه است.

اما در حدیث های چهار و پنج و شش، تأویل مربوط به عمل و فراگیری فرد نیست، بلکه نظر به واقعیت خارجی دارد. این روایات می توانند مؤیدی باشند برای نظریه علامه طباطبایی در تعریف تأویل از دیدگاه قرآن. در روایات بسیاری، ازجمله روایت هفتم، تأویل در برابر تنزیل قرار گرفته است، با دقت در نوع این روایات می توان استنباط کرد که تنزیل همان معنای روشن آیات، با توجه به فضای اجتماعی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و تأویل معناشناسی قرآن است با توجه به واقعیات جاری هر زمان و این معنا با آنچه در روایت های چهار، پنج و شش آمده ناسازگار نیست.

اما در روایت هشتم «تأویل» از مقوله علم است و آموختنی، به ویژه با توجه به روایات بسیاری که می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل قرآن را از خداوند می آموخت و به علی علیه السلام آموزش می داد. با توجه به این روایات می توان گفت: کاربرد «تأویل» در روایات، گاه به عمل تأویل کننده نظر دارد و گاه به متعلق تأویل، یعنی معنای آیه مورد نظر. آنجا که سخن از کار تأویل کننده است، تأویل همان «بیان» تأویل کننده است، چه درست و چه نادرست که از نادرست آن نهی هم شده است 27 و گاه مقصود خود معنا یا متعلق حکم در آیه است، که همان حقیقت یا واقعیت خارجی باشد. تأویل به این معناست که مثل حرکت خورشید در جریان است، بر موارد بسیاری جاری می شود. بنابراین در مواردی که امامان معصوم علیهم السلام می گویند: تأویل این آیه شخص یا جریان خاصی است، برابر سازی با مصداق و جاری زمان است.

موارد تأویل

با توجه به آیات و روایات، می توان گفت: «تأویل» یا مطلق است، یعنی به صورت «تأویل قرآن» و یا مقید، تأویل متشابهات و یا تأویل بطون. مثلاً در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام تأویل به کل قرآن و هر حرف آن نسبت داده شده است:

«عن أبي عبد الرحمن السلمي، أنّ عليّاً عليه السلام مر على قاضى فقال: هل تعرف التّاسخ والمنسوخ؟ فقال لا، فقال هلك واهلكت، تأويل كل حرف من القرآن على وجه» 28 على عليه السلام به فردی که قضاوت می کرد، فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی! تأویل هر حرف از قرآن بر وجوهی است.

مضمون این روایت، از این نظر که تمام قرآن تأویل دارد، برابر با تعبیرات قرآنی است که گاه می گوید: «هل ينظرون الاّ تأويله» و یا «ولمّا يأتهم تأويله» و....

روایاتی که می گویند همه قرآن بطن دارد، مانند روایت امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله «ما من القرآن آية الاّ له ظهر و بطن» 29 می تواند به این معنا باشد که تأویل قرآن، یعنی شناخت ژرفای بطون آن. اما «تأویل در متشابهات» که نه شناخت معنای آیات، بلکه شناخت حقیقت مدلول «موضوع» است، باید در تحقیق جداگانه تحت عنوان محکم و متشابه از دیگاه اهل بیت علیهم السلام مورد مطالعه قرار گیرد. بنابر آنچه یاد شد می توان گفت تأویل قرآن بر سه گونه است: 1. تأویل همه قرآن، 2. تأویل بطون قرآن، 3. تأویل متشابهات قرآن.

راه دستیابی به تأویل قرآن

بی گمان، تأویل متشابهات قرآن، مخصوص خداست. راسخان در علم، به تعلیم الهی می توانند به هرمقدار از آن که مشیت الهی باشد علم بیابند و مقصود از راسخان در علم هم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم پس از آن حضرت هستند. بر این اساس، -اگر این مبنا را بپذیریم که واو در آیه «والرّاسخون...» عاطفه است که با مضمون روایات اهل بیت سازگارتر است -فراگیری تأویل متشابهات فقط از طریق رسول اکرم و اهل بیت او ممکن خواهد بود. اما تأویل بطون قرآن که تمام قرآن را شامل می شود درجاتی دارد، تأویل تمام بطون مخصوص اهل بیت است؛ ولی برخی از لایه های بطون «هفت گانه، یا هفتادگانه» برای برخی از صاحبان خرد ناب (اولوا الالباب) و صاحبان بینش های نافذ (اولوا الابصار) و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام درخور دسترسی است.

نکته ای که پیش از استشهاد به روایات باید در نظر داشت، این است که آموزش و شناخت هر متنی بر پیش فرض هایی استوار است. در شناخت قرآن هم همین پیش فرض ها نقش مؤثر دارند. طبیعی است که برداشت یک غیر معتقد و تأثیری که قرآن براو دارد، با دریافت شخص معتقد و اثری که قرآن بر او دارد متفاوت است. این است که امامان معصوم بر این نکته تأکید دارند که در شناخت بطن قرآن و تأویل آن باید به مکتب اهل بیت علیهم السلام توجه داشت. منظور این نیست که قرآن را فقط با روایات مأثور تفسیر و تأویل کنیم و تفکر و تدبّر در آن را کنار بگذاریم؛ زیرا چنین مطلبی هم خلاف روایات است، روایاتی که ما را به تدبّر در قرآن و تمسّک به آن تشویق می کنند و حتی معیار درستی روایات را هماهنگی با مضامین قرآنی می دانند و هم مخالف آیات فراوان و روح کلی قرآن که از «اولوا الالباب» و «اولوا الابصار» و... می خواهد تا در آن تعقّل، تدبّر و تفکر کنند. بنابراین در معنی شناسی این بخش از روایات نباید آن دسته از روایات را نادیده گرفت. اگر با چنین دیدی روایات را معنا کنیم -که صحیح هم همین است- آن وقت روایات مربوط به فراگیری قرآن از اهل بیت معنای ژرفتری می یابد و آن داشتن ملاک ها و اصول متقن در معنی شناسی قرآن است و روش ویژه ای که اهل بیت در تعلیم معارف قرآن انتخاب کرده اند.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «آیا می دانید متمسک به قرآن، آن که با تمسک به آن به این شرف بزرگ می رسد کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما، اهل بیت، فراگرفته باشد، یا از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار (بی اساس) مجادله کنندگان و از قیاس قیاس کنندگان...» 31 آنچه از این روایت و روایات فراوان دیگر در این زمینه به دست می آید این است که باید قرآن را در این مکتب آموخت و با روش آنان به قرآن نگریست. در این روایات نمایندگان ائمه علیهم السلام نیز به عنوان آشنایان به تأویل قرآن معرفی شده اند، آنان همان کسانی بودند که قرآن را از اهل بیت فرا گرفته بودند. افزون بر این، تأویل در زبان ائمه در مواردی بسیار، بر برابرسازی مفاهیم کلی قرآن بر موارد بیرونی اطلاق می شود. مثلاً تعیین شخصی در تأویل هدایت و نعمت در قرآن و... که خود این دیدگاه راهی است برای عمل و موضع گیری درست در مسائل اجتماعی. روایات در این زمینه بسیار است. اما تأویل بطون از سوی برخی صوفیه و عرفا و ادعای فراوان آنان، آنجا که از اصول و ضوابط قرآنی و روش اهل بیت بیرون باشد، همان تأویل مردود است. وقتی که ابن عربی در دفاع از روش تفسیری خاص خود می گوید اگر این امور براساس قواعد تفسیر نیست، باکی ندارم، زیرا آنها را مستقیماً از طریق وحی دریافت کرده ام و در برخی از موارد هم که تأویل های او مخالف صریح قرآن است، جای این پرسش هست که «العیاذ باللّٰه» اگر معارفی از قرآن نسخ شده است و نسخ آن بر ابن عربی، وحی شده است، اصولاً چرا خداوند ایشان را به پیامبری مبعوث نکرده است!

پی نوشت ها :

1. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب (بیروت: دار صادر، [بی تا])، ج 11، ص 32-33.
2. همانجا.
3. همان، ص 33.
4. همان، ص 36؛ محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج 1، ص 16.
5. حسن مصطفوی التحقیق فی کلمات القرآن، ج 1، ص 161.
6. همان، ص 162.
7. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم و ...، (قم: انتشارات شریف رضی، [بی تا])، ج 4، ص 193.
8. محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام (مشهد: طلوع، [بی تا]) ص 4559.
9. همان، ص 48.
10. همان، ص 56.
11. محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا])، ص 51.
12. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ([قم]: اسماعیلیان، [افست از روی چاپ بیروت]، 1391 ق/1972 م)، ج 3، ص 37.
13. همان، ص 23.
14. پل نوپا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت (تهران: نشر دانشگاهی)، ص 8.
15. همانجا.

16. سید محمد باقر صدر و سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن (تهران: المجمع العلمی الاسلامی، 1403ق)، ص. 76.
17. همان، ص. 79.
18. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی (تهران: مکتبه علمیه اسلامیة)، ج 1، ص. 172.
19. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، زمستان 1365)، ج 2، ص. 168، ح. 2.
20. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (بیروت: دار احیاء تراث العربی، 1403)، ج 89، ص. 108. «چاپ سوم»، ج 92، ص. 108؛ شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص. 78.
21. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 2، ص. 56.
22. محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، (تهران: مؤسسه اعلمی، 1362ق)، ص. 195.
23. همان، ص. 196.
24. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص. 16؛ وسائل الشیعه، کتاب قضا، باب 13.
25. محمد باقر مجلسی، ج 89، ص. 9192.
26. همان، ص. 108.
27. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص. 108؛ شیخ صدوق، امالی، ص. 56.
28. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص. 12.
29. محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص. 196.
30. برای تفصیل بیشتر بنگرید به مقاله «ظاهر و باطن در گستره روایات» در همین فصلنامه.
31. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص. 182.